

برای سایه‌ام می‌گویم

مجموعه داستان‌های کوتاه

فروزنده عدالت

سرشناسه: عدالت، فروزنده، ۱۳۴۸ -
 عنوان و نام بدیدآور: برای سایه‌ام می‌گویم: مجموعه داستان‌های کوتاه / فروزنده
 عدالت
 مشخصات ناشر: تهران، نشر قطره، ۱۳۹۳
 مشخصات ظاهری: ۶۲ ص
 فروست: سلسله انتشارات - ۱۷۶۸، رمان - داستان ایرانی - ۱۰۰
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۷۹۵-۶
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 عنوان دیگر: مجموعه داستان‌های کوتاه
 موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ف ۴ ۱۳ / د ۱۳ / PIR ۸۱۵۱
 رده‌بندی دیویی: ۸۶۳ / ۶۲
 شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۳۶۷۲۶۹۵

ISBN: 978-600-119-795-6

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۹-۷۹۵-۶



برای سایه‌ام می‌گویم

فروزنده عدالت

طراح جلد: فرزاد رجبی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

چاپ: دیجیتال نقش

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

بها: ۵۵۰۰ تومان

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است.

تکثیر تمام یا بخشی از این کتاب به هر شکلی
(به صورت صوتی، تصویری، الکترونیکی و...)
منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

خیابان فاطمی، خیابان پنجم، کوچه‌ی خجسته، پلاک ۱۰

دورنگار: ۸۸۹۶۸۹۹۶

۸۸۹۷۳۳۵۱-۳

صندوق پستی: ۵۱۶۵-۱۴۱۵۵

www.nashreghatreh.com

info@nashreghatreh.com

nashr.ghatreh@yahoo.com

Printed in the Islamic Republic of Iran

فهرست

۷	 مقدمه
۹	 فقط برای من
۱۰	 این جایی؟
۱۴	 زندگی شکسته
۱۸	 مرز عشق و مرگ
۲۱	 برای سایه‌ام می‌گویم
۲۴	 همراهان هدایت
۲۶	 کبریت بی‌خطر
۲۷	 دل‌تنگی‌ها
۳۱	 مه در اتاق
۳۲	 مرزی که بسته شد
۳۳	 شب‌کوری که از پنجره‌ی اتاق من افتاد
۳۴	 صابون عطری
۳۵	 قلمدان مردی که دیگر نیست
۳۶	 قصه‌ی زنی که از سؤال کردن خوشش نمی‌آمد
۳۸	 شبیه هیچ چیز نبود
۳۹	 قرمز، رنگ خون
۴۱	 یک روز ۲۵ ساعته

۴۳		عشق هوایی (۱)
۴۵		عشق هوایی (۲)
۴۶		وا گذاشته
۴۹		فرزندخواندگی
۵۶		سگ
۵۹		در آغوش گرفتن (۱)
۶۰		در آغوش گرفتن (۲)

www.ketabo

مقدمه

تقدیم به استادهای عزیزم که از عشق مایه گذاشتند:
خانم دکتر سلاجقه می گفت: دکتر گفت: بشین خونه، تو باید
استراحت کنی، اما گفتم نمی شه، بچه ها چی؟ نمی دونید گاهی چه
دردی داره.

خانم دکتر خمسه دندانش را پانسمان کرده بود و درد می کشید
اما گفت: بچه ها خودم متن رو می خونم برای شما سخته.
خانم دکتر وفایی گفت: قبل از عید روزهای سختی داشتم
چک ها، تاریخ شون، خانه ای که پیش خرید کرده بودیم و عده ای
می گفتن می شه، نمی شه... ولی اینا مهم نیست. اصل کلاس ها بود که
خدا رو شکر برگزار شد.

آقای دکتر حلبی گفت: کلاس رو تعطیل نکنید اگر تعطیل کنید
صفر می دارم براتون، می خوام پول حلال بیرم خونه، پول درس
دادن، نه بیکاری. شما برید من چه پولی بگیرم؟

خانم دکتر سلطانی گفت: رنگ کپی‌ها خوب نیست ببخشید. پرینتر خونه خرابه، همسرم می‌گه تو استفاده‌ی نامشروع از دستگاه می‌کنی خراب شده، ساعت ده شب رفت برام کپی کرد تا شما کپی‌ها رو داشته باشید ببخشید کم‌رنگه.

خانم دکتر گلشنی گفت: صبح که بلند شدم دستم کار نمی‌کرد. گفتم: امروز دیگه نمی‌تونم برم اما بهش گفتم: تو نمی‌تویی منو از رفتن منصرف کنی. بچه‌ها منتظرند.

خانم دکتر جعفریه گفت: بچه‌ها ببخشید، حالم خوب نیست، منتظر یک تلفنم. درس چی بود؟ قرار بود چی بخونیم؟ آهان بادهای خبر از تغییر فصل می‌دهند. تغییر... تلفن زنگ زد گریه کرد، اشک‌ها را پاک کرد گفت: سخته، پدرم داره می‌میره... چی می‌گفتم...

خانم دکتر یوسف فام گفت: امسال صبح زود کلاس نگرفتم برای دانشجو سخته برای ما هم ولی خوب خانم دکتر گلشنی بیماره، شما می‌موندید گفتم کلاس رو می‌رم، خدا کمک می‌کنه.

خانم دکتر دادجو گفت: امروز حالم هیچ خوب نبود بچه‌ها گفتن نرو! گفتم بچه‌ها چه گناهی کردند باید برم، منو امروز تحمل کنید.

آقای دکتر داکانی تلفن را قطع کرد گفت: هرکی کار داره بعدا یکی از عزیزان در کماست الان بیمارستان بودیم به‌خاطر شما اومدم.

وقتی مادرم مرد با دست‌های خودم اونو تو قبر گذاشتم روز بعدش اومدم سر کلاس تمام مدت تصویر مادرم بین دست‌های من و قبر بود. حال خوبی نیست ولی دانشجو چه گساهی کرده؟ باید درس داد.

۹۳/۲/۲۱

به مناسبت روز معلم، سالگرد شهادت شهید مطهری